

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال هشتم، شماره‌ی بیست و نهم، پاییز ۱۳۹۵، صص ۴۸-۲۳

طنزپردازان و شیوه‌های طنزپردازی در ایران عصر سلجوقیان

عباس احمدوند*، زهیر صیامیان گرجی**، فاطمه کارگر جهرمی***

چکیده

در ایران عصر سلاجقه، طنز، به عنوان خنده طعنه‌آمیز به مسائل گوناگون جامعه به کار می‌رفته است. در تاریخ‌نگاری مدرن ادبیات ایران اسلامی، طنزپردازی به همان معنای امروزی «قصد نقد اجتماعی سیاسی»، فعالیت ادبی تعریف شده است. که عمدتاً توسط شعرا در قالب یک نوع ادبی خاص انجام و ترویج می‌شده است. علی‌رغم این نگرش عمدتاً ادب‌انگارانه و ژانری به طنز، اگر مفهوم طنز را فراتر از معنای کنونی آن، «بیان هنری اجتماع نقیضین» در نظر بگیریم، آنگاه باید گفت معنا و موضوعات طنزآمیز در فرهنگ ادبی جامعه ایران دوره میانه چه جایگاه و تنوعی داشته است؟ مساله مقاله حاضر بررسی فرهنگ طنزپردازی در جامعه ایران اسلامی دوران حکمرانی سلجوقیان با توجه به انواع گروه‌ها و نیز شیوه‌های بیانی و کاربرد آن است که با روش تاریخی انجام گرفته است. دستاورد مقاله نشان می‌دهد علاوه بر شاعرانی که در تاریخ‌نگاری مدرن ادبیات فارسی به منابه مروجان نقد اجتماعی در ژانر ادبی طنز برجسته شده‌اند، اقشار گوناگون جامعه شامل مردمان عادی، دلقکان، صوفیان، علما و کارگزاران حکومت نیز برای بیان طعنه‌آمیز موضوعات مختلف جامعه به شکلی خنده‌دار، شیوه‌های بیانی گوناگون طنزپردازی رایج در «فرهنگ ادبی عامه» را درباره طیف وسیعی از موضوعات به

* استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسؤل)

(a_ahmadvand@sbu.ac.ir)

** استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی (Z_siamian@sbu.ac.ir)

*** کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه شهید بهشتی (f.k.jahromi@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۲۳ تاریخ تایید: ۹۵/۱۰/۱۲

کار می‌بردند و مقصود خود را در قالب مفاهیم طنزپردازانه و شیوه‌های ادبی از تحقیر تا تحامق بیان می‌کردند.

واژه های کلیدی: سلاجقه ایران، طنزپردازان عصر سلجوقی، شیوه‌های طنزپردازی در ایران، فرهنگ ادبی در ایران.

مقدمه

طنز و طنزپردازی به عنوان یک فرم بیان ادبی، نشان‌دهنده یکی از رویه‌های فرهنگی برای معنادار ساختن خندیدن به مثابه کنشی جمعی است. خنده، کنشی انسانی است که در نظام‌های اجتماعی و فرهنگی مختلف، معنا و مصداق و شکل‌های بیانی و عملی متفاوتی دارد. معنای خندیدن در صورت‌بندی اجتماعی و فرهنگی جامعه اسلامی در قرون میانه، در قالب ادبی طنز مفهوم پردازی شده و سبک بیانی معینی را یافته است. بنابراین با بررسی مبانی و تحول این نظام معنایی در فرهنگ ادبی طنز، می‌توان وضعیت اجتماعی فرهنگی جامعه اسلامی را شناسایی کرد. از سویی جامعه ایران در دوران اسلامی به خاطر فرهنگ ادبی آن و رایج بودن زبان و ادبیات عربی به عنوان زبان دین و علوم اسلامی در میان نخبگان و نیز زبان فارسی به عنوان زبان زندگی روزمره، به خصوص در میان عامه، دارای ویژگی‌هایی است که آن را از دیگر دوران‌های تاریخی ایران و جوامع اسلامی متفاوت کرده است.^۱

از سوی دیگر، توجه به ابعاد کاربردی زبان در زمینه اجتماعی - فرهنگی جامعه، باعث فراتر رفتن از نگرش صرفاً ادبی و زبان‌شناسانه به موضوعات و متون ادبی می‌شود. نوع

۱. نک: فصل‌های مختلف ← آذرتاش آذرنوش (۱۳۸۷)، چالش میان فارسی و عربی، تهران: نی؛ شارل‌هانری دوفوشه‌کور (۱۳۷۷)، اخلاقیات: مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا هفتم هجری، ترجمه محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد بخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی؛ مهدی زرقانی (۱۳۹۰)، تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی، تهران: سخن؛ مهدی محبتی (۱۳۸۸)، از معنا تا صورت: نقد ادبی در ایران و ادبیات فارسی، ج ۱، تهران: سخن؛ برت فراگتر (۱۳۹۴)، فارسی زبانی: قلمرو، هویت و رابطه زبانی در تاریخ آسیا، ترجمه سعید فیروزآبادی، تهران: علم‌فرهنگی.

ادبی طنز و متون ادبی طنز یا عبارت‌های ادبی طنزآمیز بنا بر تعریف جامع «ارائه تصویر هنری اجتماع نقیضین»^۱ در قالبی زبانی / بیانی، خنده را در فرهنگ ادبی جامعه ایران اسلامی به شکل‌های مختلف معنادار می‌کند. انواع ادبی هجو، هزل، مطایبه، لطیفه، طنز و غیره همگی حول معنابخشی ادبی / فرهنگی به خنده با توجه به کاربرد یا وضعیت و موقعیت‌های اجتماعی مختلف شکل گرفته است؛ اما عمدتاً طنز از بعد ادبی آن و از زاویه تاریخ ادبیات نگاری مورد بررسی قرار گرفته^۲ و مهم‌تر از آن با معنای معاصر «بیان خنده‌دار طعنه‌آمیز به قصد نقد سیاسی اجتماعی» مورد بررسی قرار گرفته‌اند.^۳ در حالی که مفهوم و معنا و مصادیق خنده نیز به مثابه کنشی اجتماعی که ذیل اصطلاح فرهنگ ادبی طنز تعریف شده است، مانند هر پدیده دیگری در یک روند «در زمانی» و «بافتاری» شکل گرفته و در هر دوره‌ای بنا بر فرهنگ ادبی آن عصر و وضعیت بافتاری معینی، معنا و مصداق خاص به خود را داشته و تطور یافته است؛ کما اینکه برخی از محققان نشان داده‌اند تعبیه «قصد نقد سیاسی اجتماعی» برای طنز، بیش از پنجاه سال قدمت ندارد.^۴

۱. این تعریف متعلق به استاد شفیعی کدکنی است در: محمدرضا شفیعی کدکنی (۱۳۸۴)، «طنز حافظ»، مجله حافظ، ش ۱۹، ص ۳۹.

۲. نک: فصول مختلف ← حسین بهزادی اندوهجودی (۱۳۸۳)، *طنزپردازان ایران از آغاز تا پایان دوره قاجار*، تهران: دستان؛ محمدرضا اصلانی (۱۳۸۵)، *فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز*، تهران: کاروان؛ حسن جوادی (۱۳۸۲)، *تاریخ طنز در ادبیات فارسی*، تهران: کاروان؛ علی اصغر حلبی (۱۳۶۴)، *مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران*، تهران: مؤسسه پیک ترجمه و نشر؛ همو، (۱۳۷۷)، *شوخی طبعی در ایران و جهان اسلام*، تهران: بهبهانی؛ شوقی ضیف (۲۰۰۴)، *تاریخ الادب العربی*، بیروت: دارالمعارف؛ حنا فاخوری (۱۳۸۳)، *تاریخ ادبیات زبان عربی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: توس؛ هامیلتون گیب (۱۳۶۲)، *در آمدی بر ادبیات عرب*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر؛ ذبیح‌الله صفا (۱۳۷۸)، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۲، تهران: فردوس.

۳. فاطمه مدرسی (۱۳۹۰)، *فرهنگ توصیفی نقد و نظریه‌های ادبی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۳۴۰؛ *فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز*، ص ۱۴۰.

۴. ابوالقاسم قوام، نیما تجبر (۱۳۸۸)، «واژه طنز چگونه و از چه زمانی اصطلاح شد؟»، مجله تاریخ ادبیات دانشگاه شهید بهشتی، ش ۶۲، پاییز ۱۳۸۸، ص ۱۸۶-۱۶۷؛ یحیی آرین‌پور (۱۳۷۲)، *از صبا تا نیما*، ج ۲، تهران: زوار، ص ۳۹.

آنچه که عمدتاً در تاریخ ادبیات نگاری - به عنوان علم آکادمیک - در شیوه معمول نقد تاریخی متونی که متون ادبی تعریف می‌شوند، انجام می‌گیرد؛ بررسی ویژگی‌های ادبی متون به مثابه موضوعات و فعالیتی صرفاً ذهنی و خیال‌پردازانه یا بررسی زندگی‌نامه‌ای مولفان آن با توصیف فضای کلی و عمومی تاریخی هر عصر به شکل مکانیکی است؛ که در آن بین، اثر و دیدگاه‌های ادبی مولف با فضای تاریخی به شکل مکانیکی و خطی ربط داده می‌شود؛ با این تلقی که با بیان وضعیت عمومی و کلی جامعه‌ی دوران مولف یا متن خاص، می‌توان چستی و چرایی ویژگی‌های ادبی - حوزه خیال‌انگیز و ذهنی - مولف و متن را شناخت. این شیوه بررسی موضوعات ادبی یا نقد و بررسی متون ادبی را نقد ادبی انسان‌گرایانه می‌دانند. فرض این رویکرد بر این است که حوزه مستقلی از فرهنگ به نام ادبیات وجود دارد و انسان خلاق به نام ادیب یا شاعر که بر اساس تخیل خاص به خود وی، تولید ایده‌های اثر منحصر به فردی ممکن شده است؛ اما آنچه که در رویکرد تاریخی به موضوعات گذشته و نقد تاریخ‌گرایانه به متون ادبی به مثابه رویکردی متاخر در نقد ادبی اهمیت دارد، عدم تمایز و مرزبندی بین متن ادبی و متن تاریخی است.^۱ مبنای این رویکرد، بازسازی بافت تاریخی هر دوران به مثابه فضایی است که پدیدارهای تاریخی هر جامعه اعم از رویدادهای تاریخی تا متون تاریخی در آن شکل می‌گیرند و در عین حال صورت‌بندی جامعه را در روابط پیچیده شکل می‌دهد.

بررسی و تحقیق درباره موضوعات گذشته و بازشناسی آنها به واسطه معناکاوی متون تاریخی، با قرار دادن پدیدارهای تاریخی در بافت روابط پیچیده اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی هر جامعه ممکن است با این فرض که آن بافتار تاریخی است که معنای

۱. درباره رویکردهای نقد انسان‌گرایانه و نقد تاریخ‌گرایانه نک: مری کیلگزر (۱۳۸۸)، *درسنامه نظریه‌ی ادبی*، ترجمه جلال سخنور، الاهه دهنوی، سعید سزریان، تهران: اختران، ص ۱۷۱-۱۶۵، ۲۴-۲۱؛ محمود فتوحی (۱۳۸۷)، *نظریه تاریخ ادبیات*، تهران: سخن، ص ۴۲-۳۸؛ کیت گرین و جیل لبیهان (۱۳۸۳)، *درسنامه نظریه و نقد ادبی*، ترجمه حسین پاینده، تهران: روزنگار، ص ۱۷۵-۱۴۹؛ و درباره مبانی فلسفی آن نک: اندرو بنت (۱۳۸۸)، *مقدمه‌ای بر ادبیات نقد و نظریه*، ترجمه احمد تمیم‌داری، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

معینی را به اجزای گوناگون حیات اجتماعی فرهنگی اعضای جامعه می‌دهد و ممکن است با معنای آن در دوره‌های قبلی و یا بعدی متفاوت باشد هرچند به لحاظ اصطلاحی همچنان به همان شیوه بیان شود.

اصطلاح طنز به عنوان موضوع مقاله حاضر نیز نمونه‌ای از این بحث و رویکرد است. چارچوب نظری مقاله بر این رویکرد استوار است که با این‌که طنز به مثابه یک نوع ادبی در ادبیات فارسی در حوزه مطالعات ادبی قرار می‌گیرد و از منظر ویژگی‌های تخیل و بیان ادبی آن بررسی شده است،^۱ اما هر نوع ادبی نیز به مثابه پدیداری فرهنگی در بافتاری تاریخی شکل یافته و ویژگی‌های ادبی آن بنابر کاربرد زبان در بافت اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آن معنادار می‌شود و نشان از روابط موجود در صورت‌بندی جامعه‌ای مانند جامعه ایران عصر سلجوقی دارد.

مسئله مقاله حاضر، شناسایی چنین رابطه و نشانه‌هایی در میان طنزپردازان و شیوه‌های طنزپردازی در فرهنگ ادبی ایران دوره اسلامی در این عصر است. بنابراین پرسش مقاله حاضر این است که انواع گروه‌های اجتماعی که در این فرهنگ و جامعه، مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان فرهنگ ادبی طنز بوده‌اند چه شیوه‌های بیانی را برای بیان کدام موضوعات و مسائل مورد استفاده و کاربرد قرار می‌دادند؟ مدعای مقاله حاضر آن است که زمینه‌ی تاریخی پیچیده‌ای که با حضور و حکمرانی ترکان در جامعه ایران اسلامی در این دوران شکل گرفت به خصوص شرایط حاصله از حکمرانی سلجوقیان، امکان رشد و تنوع شیوه‌ها و مفاهیم قالب ادبی طنز برای بیان خنده‌دار موضوعات متنوع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به عنوان یک شاخص تعریف قالب ادبی طنز را فراهم کرده و عمومیت یافتن آن را در میان اقشار گوناگون جامعه فراتر از ادیبان و شاعران به عنوان یک شیوه‌ی بیان و قضاوت طعنه‌آمیز راجع به مسائل زندگی روزمره در تاریخ اجتماعی - فرهنگی جامعه عصر میانه ایران اسلامی ایجاد کرده است.

در معنای طنز گفته‌اند که طنز واژه‌ای عربی از (طَنَزَ يَطْنُزُ طَنَزًا) به معنای سُخْرِيَّة یا

۱. نک: به منابع ارجاع شماره دو همین مقاله.

مسخره کردن است؛^۱ اما گذشتگان ریشه اصلی طنز را طعنه و تهکم^۲ نیز دانسته‌اند.^۳ در ادبیات کهن فارسی، اصطلاح طنز معنای طعنه زدن و مسخره کردن داشته است و در آثار شاعران و نویسندگان با شکل‌های هجو، هزل و لطیفه یا جوابیه^۴ به گونه‌ای غیرمستقیم و غیرصریح به کار رفته است؛^۵ اما وقتی این شیوه‌های خندانن و موضوعات خندیدن ابعاد بین گروهی و اجتماعی، همراه با ارزش‌گذاری طعنه‌آمیز به قصد تسمخر و تحقیر پیدا می‌کند، مفاهیم و مصداق‌های این حوزه ادبی به قالب طنز وارد می‌شوند؛^۶ برای فراتر رفتن از تعاریف ادبی که به تجزیه‌کنش‌های زبانی / ادبی حول شیوه و موضوع خندیدن و خندانن پرداخته‌اند، ملاک مقاله حاضر برای استخراج وجه مشترکی برای شیوه‌های بیانی موضوعات مختلف و معانی گوناگونی که حول خنده در فرهنگ اسلامی تعریف شده است، متکی بر تعریف شفيعی کدکنی است که همه این شیوه‌ها و معانی و اصطلاحات را با وجه ادبی / بیانی «ارائه تصویر هنری اجتماع نقیضین» در تعریف طنز به هم پیوسته ساخته است و بدین ترتیب هجو، هزل، مطایبه و دیگر اجزای این حوزه ادبی را در دایره امر عام طنز قرار می‌دهد.^۷ کاربرد واژه طنز در متون تاریخی در فرهنگ ایرانی - اسلامی، نشان می‌دهد این تعریف، جامع معانی خندیدن و شیوه‌های بیان ادبی آنرا دربردارد. به طور نمونه، این واژه در تاریخ بیهقی^۸ و در آثار شاعرانی مانند انوری (م ۵۸۳ هـ)،^۱ خاقانی (ق ۶ هـ)،^۲

۱. ابن منظور(بی تا)، لسان العرب، ج ۵، بیروت: دارصادر، ذیل «طنز».

۲. تهکم در لغت، به معنای مسخره کردن و استهزاء و دست انداختن است و در اصطلاح علم بیان آن است که کسی را بستاند، اما هدف از این ستایش تحقیر باشد.

۳. سیما داد(۱۳۷۵)، فرهنگ اصطلاحات ادبی (واژه نامه مفاهیم و اصطلاحات فارسی و اروپایی)، تهران: مروارید، ذیل واژه طنز.

4. Parody.

۵. تاریخ طنز در ادبیات فارسی، همان، ص ۱۱؛ نیز "Hidja": EI2, s.v.

۶. فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز، ص ۱۴۲-۱۴۰.

۷. «طنز حافظ»، ص ۳۹.

۸. ابوالفضل بیهقی(۱۳۷۴)، تاریخ بیهقی، ج ۳، تصحیح: خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب، ص ۹۱۷. «آنچه دیده و شنیده از احوال نوخاستگان و حرکات ایشان و سخنان طنز که می‌گفتند، باز راند».

نظامی (م ۶۰۸ هـ)^۳ به همین شیوه بیان هنری اجتماع نقیضین به کار رفته است. در باره طنز، مقالات و آثار گوناگونی نوشته شده است؛ اما تاکنون مقاله‌ای که تنها به طنزپردازان و شیوه‌های آنان در دوره‌ای خاص اشاره کند، نوشته نشده است. در برخی مقالات و کتاب‌ها مانند *طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام*^۴ و *مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران*^۵ علی اصغر حلبی، ادوار گوناگون طنز فارسی تا قرن هفتم آمده و در آن تنها به شاعران هر دوره و آثار طنزآمیز آنان اشاره شده است؛ همین طور فرانتز روزنتال در کتاب خویش^۶ تنها به طنز در صدر اسلام می‌پردازد. دائرةالمعارف اسلام (EI2) نیز مقالاتی در خصوص طنز از جمله «*Hidja*» دارد که تنها به بررسی برخی جنبه‌های ادبی طنز از دیرباز تا عصر حاضر می‌پردازد^۷. حسین بهزادی اندوهجردی نیز در کتاب خویش^۸ تنها شاعران طنزپرداز تا دوره قاجار را نام می‌برد و به بقیه گروه‌های اجتماعی توجهی ندارد و به شیوه‌های آنان اشاره‌ای نمی‌کند. مقالاتی در این زمینه تالیف شده که اغلب به تعریف اصطلاح طنز، قالب‌ها و شیوه‌های آن و تفاوت آن با دیگر واژگانی چون هزل، هجو و لطیفه می‌پردازد؛^۹ در حالی که در مقاله حاضر سعی بر آن است تا علاوه بر

۱. انوری (۱۳۳۷)، دیوان، مقدمه سعید نفیسی، تهران: پیروز، غزل ۱۵۹: بشنوی افغانم و گوی ای به طنز کار فلان زود به افغان رسید

۲. خاقانی (۲۵۳۷ش)، دیوان، بخش قصاید، تصحیح علی عبدالرسولی، تهران: چاپخانه مروی، قصیده ۱۰، زبوتتر از مه سی روزه ام مهبی سی روز مرا به طنز خورشید خواند آن جوزا

۳. نظامی گنجه‌ای (۱۳۸۵)، *خردنامه*، تصحیح حسن وحیددستگردی، به‌کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره، ص ۷۰.

طنز میکند و ندارد آزرَم چون چشمش نیست کی بود شرم

۴. علی اصغر حلبی (۱۳۷۷)، *تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام*، تهران: بهبهانی.

۵. علی اصغر حلبی (۱۳۶۵)، *مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران*، تهران: مؤسسه پیک ترجمه و نشر.

6. *Humor in Early Islam*.

7. EI2, s.v: 'Hidja', ii: Persia.

۸. حسین بهزادی اندوهجردی (۱۳۸۳)، *طنزپردازان ایران از آغاز تا پایان دوره قاجار*، تهران: دستان.

۹. نک: میثم اسماعیل‌زادگان، «جیستی طنز و کارکردهای اسلامی آن»، علوم اجتماعی: دین و ارتباطات، ش ۳۴، پاییز و زمستان ۸۷، ص ۱۳۶-۱۳۵؛ حسن اصغری، «طنز و فکاهی»، هنر و معماری: کلک، ش ۱۵۳، اسفند و فروردین ۸۳-۸۴، ص ۱۱.

شناسایی گروه‌های اجتماعی مختلف که در فرهنگ ادبی خویش از طنزپردازی به عنوان بخشی از فرهنگ ادبی جامعه دوره سلجوقیان استفاده کرده‌اند، چگونگی شیوه ادبی طنزپردازی آنان و توصیف و تبیین محتوای اجتماعی فرهنگی آن پرداخته شود. مقاله حاضر مشتمل بر دو بخش است: نخست، طنزپردازان دوره سلجوقیان و بخش دوم، شیوه‌های طنزپردازی آنان در این دوره را دربرمی‌گیرد.

اقشار مهم طنزپردازان در جامعه عصر سلجوقی

طنزپردازان دوره سلجوقی را می‌توان به چند گروه تقسیم کرد؛ نخست، گروه شاعران بودند که با توجه به گسترش آنان و نیز رشد روزافزون ادبیات فارسی در این دوره، حوزه مخاطبان آن و شیوه‌های بیان آنان بخش عمده‌ای از ادبیات این موضوع از میان آثار آنان باقی مانده است.^۱ گاه این امکان برای شاعران دربار فراهم بود تا به اوضاع سیاسی واقف شوند و هر جا احساس می‌کردند نیاز است با زبان طنز موضوعی را بیان می‌کردند. دسته دیگر، دلقکان درباری و غیردرباری بودند که با رفتارهای خنده‌دار، سخن مردم را به گوش حاکمان می‌رساندند. گروه سوم، صوفیان بودند که با توجه به رشد و گسترش تصوف در دوره سلجوقیان، مردم و درباریان به آنان احترام می‌گذاشتند. گروه دیگر، کارگزاران دولتی بودند که اوضاع مملکت را در اختیار داشتند و گاه با زبان طنز مسائلی را به سلطان یا دیگر کارگزاران می‌فهماندند. این وضعیت نشان می‌دهد که شیوه‌ها و محتوای قالب ادبی طنز تبدیل به زبان گفتاری عمومی، برای بیان مسائل جامعه و حکومت به شکلی طعنه‌آمیز شده بود.

الف) شاعران

شاعران از اقشار مهم جامعه در ادوار گذشته بودند. اغلب سلاطین و امرا به همنشینی با شاعران بسیار اهمیت می‌دادند؛ آنان را در مجالس خویش می‌پذیرفتند، مزاح می‌کردند و از آنان می‌خواستند که در مدحشان شعری بسرایند. شاعران نیز با شعرهای ستایشی خویش

۱. ذبیح‌الله صفا (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، تهران: فردوس، ص ۳۴۸-۳۴۴؛ آدام متنز (۱۳۶۴)، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا فراگوزلو، ج ۱، تهران: امیرکبیر، ص ۲۶۹-۳۱۱.

طنزپردازان و شیوه‌های طنزپردازی در ایران عصر سلجوقیان ۳۱

موجب شهرت سلاطین و مایه‌ی افتخار دربار بودند. از این‌رو حاکمان محلی نیز سعی می‌کردند شاعرانی در دربار خویش داشته باشند.^۱

در این دوران شاعران و نویسندگان علاوه بر سرودن مدایح، اشعار طنزآمیز یا هزل‌آمیز نیز می‌سرودند و با این کار به تحقیر یکدیگر یا تحقیر ممدوح خویش می‌پرداختند و گاه این بدگویی‌ها خالی از دشنام نبود و گاه راه افراط و مبالغه را می‌پیمود.^۲ امرا و سلاطین نیز از این‌گونه رفتارهای شاعران سوءاستفاده کرده و آنان را به جان هم می‌انداختند و به ناسزاهایی که آنان نثار یکدیگر می‌کردند، می‌خندیدند و لذت می‌بردند؛ مانند خُضْرُ خان که از عمیق شاعر (م ۵۴۲هـ) درباره‌ی شعرهای رشیدی (قرن ۶هـ) سؤال می‌کند و عمیق می‌گوید: «شعری به غایت نیک مُنْقَی و مُنْقَح، اَمَّا قَدْرِي نَمَكْشِ دَرْمِي بَايِد.» چند روز بعد رشیدی به خدمت سلطان رسید. سلطان به او گفت: «امیرالشعرا را پرسیدم که شعر رشیدی چون است؟ گفت: نیک است، اَمَّا بِي نَمَكْ است؛ باید که در این معنی بیتی دو بگویی.» رشیدی نشست و این شعر را گفت:

شعرهای مرا به بی‌نمکی	عیب کردی، روا بود، شاید
شعر من همچو شکر و شهدست	و ندرین دو نمک نکو ناید
شلغم و باقلیست گفته تو	نمک، ای قلیتبان ترا باید

سلطان از این شعر بی‌ادبانه خوشش آمد و هزار دینار زر به رشیدی داد.^۳ همچنین شاعران از طنز به عنوان سلاحی برای دفاع از خویش در برابر دشمنان استفاده می‌کردند و با این کار مخالفان خود را به تمسخر می‌گرفتند.^۴ ناصر خسرو (م ۴۸۱هـ) از جمله‌ی این شاعران است. مخالفانش او را به خاطر مذهبش که اسماعیلی بود، با طعنه و تمسخر آزار

۱. تاریخ ادبیات در ایران، ص ۳۴۶-۳۴۵.

۲. تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام، ص ۴۵۱-۴۵۰.

۳. احمد بن عمر نظامی عروضی سمرقندی (۱۳۱۳ق)، چهارمقاله عروضی، تصحیح آقا میرزا محمدخان قزوینی، تهران: خاور، ص ۴۰.

۴. نک: علی اصغر باباصفری، «طنز در شعر ناصر خسرو»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ش ۴۲ و ۴۳، دوره دوم، پاییز و زمستان ۸۴، ص ۱۲۳.

می دادند. او نیز با زبانی طنزآلود، مخالفین خود را با تحقیر، تشبیه به حیوانات و دیگر شیوه‌ها می‌کوبد. وی حاکمان، قاضیان و مردم را نیز به باد طنز می‌گیرد.

ای غره شده به پادشاهی بهتر بنگر که خود کجایی
زیرا که زخلق چیز خواستن شاهی نبود، بود گدایی^۱

برخی شاعران نیز نمی‌توانستند در زمان حیات سلطان با شعر خویش از او به شکلی طعنه‌آمیز یاد کنند؛ به همین دلیل یا به دربار دیگری پناه می‌بردند یا پس از مرگ وی اشعار طنزآمیز خود را می‌سرودند؛^۲ مانند ادیب صابر (م ۵۵۱ هـ) که در مرگ حاکم ترمذ دربارهٔ ظلم و ستم او چنین سرود:

روز می‌خوردن به دوزخ رفتی ای اخطی ز بزم صد هزار آفرین بر روز می‌خوردنت باد
تا تو رفتی عالمی از رفتن تو زنده شد گرچه اهل لعنتی رحمت براین مردنت باد^۳
عوفی نیز در *جوامع الحکایات* کسانی که به گدایی رو آورده‌اند و نحوه‌ی تکدی‌گری آنان را به طنز کشیده است؛ او می‌گوید «امروز طایفه‌ای دون‌همتانند که گدایی را شغل ساخته‌اند و از برای صید مرغِ درم و دینار، دام تزویر انداخته‌اند. شیوه آنها در مدیحه‌سرایی بر اساس فضایل و در قبال آن درخواست کردن است. رسمشان این‌که ناستوده را می‌ستایند و ناشنوده می‌سرایند، طیلسان خطیبان را می‌دزدند و دستار قاضی را می‌ربایند. در کاروان حرص چون درآیند همه تن زبان گشته و جرس بیهوده می‌جنانند. اگرشان ندهی بجنگند و اگر دهی ننگ و فساد کنند. اگر هزار بار عطا دهی شکر نگویند و اگرشان دهی بیش طلبند».^۴ بنابراین با توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی، موضوعات گوناگونی وجود داشت که شاعران به شیوه‌های مختلف این موضوعات را در قالب طنز بیان می‌کردند.

۱. ناصر خسرو (۱۳۶۵)، *دیوان*، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران، قصیده ۱۲۲، ص ۲۶۰.

۲. *تاریخ طنز در ادبیات فارسی*، همان، ص ۱۳۰.

۳. ادیب صابر ترمذی (۱۳۴۳)، *دیوان اشعار*، تصحیح محمدعلی ناصح، تهران: علمی، ص ۴۱.

۴. محمد عوفی (۱۳۵۲)، *جوامع الحکایات و لواعم الروایات*، ج ۱، قسم سوم، تصحیح بانو مصفا، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۳۶-۱۳۵.

ب) دلچکان

دلچک، مسخره‌ی ژنده پوشی بود که با گرفتن پول در جشن‌ها، مجالس سلاطین و در میان مردم به مسخره درآوردن، لودگی و مزه‌پرانی می‌پرداخت؛ در عین حال گاهی نیز اوضاع جامعه یا دربار و درباریان را با طنز و طیبیت به انتقاد می‌گرفتند؛^۱ گاه نیز مسخرگی، شغلی درباری بود که برای آن حقوق چشم‌گیری پرداخت می‌شد. برای نمونه در قرن ۵ هجری امیر مسعود غزنوی (حک: ۴۲۲-۴۳۲ه) دستور داد تا به عنصری شاعر، هزار دینار و به نوازندگان و مسخرگان سی هزار درهم بدهند؛^۲ اما عامه مردم برای بیان صریح شکایات خویش آسوده خاطر نبودند؛ از این رو دلچک‌ها می‌توانستند با آزادی و اختیار، حقایق را در قالب طنز بیان کنند و آنچه را مردم از گفتن آن هراس داشتند، در قالب قصه، تمثیل، کنایه و یا با مسخرگی و طنز نشان دهند. مردم نیز در شهرها و روستاها، به تماشای بازی دلچکان و آواز خوانان دوره گرد می‌نشستند. آنان مسخرگان را به دلیل این‌که در قالب طنز و شوخی از طبقه حاکم یاد می‌کردند، دوست داشتند و آنان را به نوعی زبان خود می‌دانستند.^۳ برخی از مسخرگان و دلچکان در کار خویش چنان ظرافت و مهارت داشتند که سلاطین آنان را حمایت می‌کردند و ندیم خاص سلطان می‌شدند. از آن گذشته، سلاطین به دلچکان اجازه می‌دادند که بی‌پروا و صریح صحبت کنند.^۴

خواجه نظام‌الملک نیز دلچکان را جزو ندیمان سلطان به شمار می‌آورد و گستاخ بودن را از وظایف آنان می‌داند؛ زیرا «دلچک گستاخ، طبع سلطان را شیرین می‌کند. از فایده‌های آنان، این که همدم سلطان هستند و سلطان بسیار سخن‌های هزل و شوخی با آنان می‌تواند بگوید که با بزرگان دربار نمی‌تواند».^۵ ظاهراً دلچک با مسخره کردن درباریان، کارهای آنان

۱. محمدباقر مؤمنی (۱۳۵۷)، *تیاتر کریم شیرهای*، تهران: سپیده، ص ۲۳.

۲. *تاریخ بیهقی*، ج ۲، ص ۴۲۳.

۳. بهرام بیضایی (۱۳۹۰)، *نمایش در ایران*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ص ۶۰، ۴۵.

۴. همان، ص ۵۹، ۶۱.

۵. نظام‌الملک طوسی (۱۳۷۸)، *سیرالملوک / سیاست نامه*، به کوشش هیوبرت دارک، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۱۲۰.

را نیز برملا می‌کرد و شاید این قضیه به تحریک خود سلطان بوده باشد تا بدین گونه خطاهای درباریان را به آنان گوشزد کند و نیز به آنان بفهماند که حتی در برابر یک دلک هم نمی‌توانند از خود دفاع کنند.^۱ گاهی سلاطین دلککان را حتی بیشتر از شاعران دوست داشتند، به حضور آنان در دربار بسیار اهمیت می‌دادند. با آنها به گردش می‌رفتند و حتی بر سر سفره غذا نیز آنان را نگه می‌داشتند. این سلاطین معمولاً دلک‌های خویش را بر عالمان متعصب و مقید دربار ترجیح می‌دادند؛ زیرا که این عالمان و عاقلان که غرق در دانش و علم خویش هستند، حقایق را تلخ بیان می‌کردند و موجب رنجیدگی شاهان می‌شدند؛ در حالی که دلک با خنده و مزه پرانی پادشاهان را خوشحال می‌کردند و همان حقایق تلخ را با طنز و خنده می‌گفتند؛ بنابراین شاهان و سلاطین به ناچار در اطراف خویش به جای دوستان، افراد متملق و چاپلوس را نگه می‌داشتند و با این که دلککان با زبان شوخی علاوه بر گفتن حقیقت، گاه دشنام نیز بر زبان می‌راندند، سلاطین با خنده از آنان استقبال می‌کردند،^۲ مانند سلطان سلیمان‌شاه بن محمد بن ملک‌شاه سلجوقی (م ۵۵۶هـ)، حاکم کرمان، دلککان و مسخرگان را همواره دور خود جمع می‌کرد، به عیش و نوش می‌پرداخت و به سرداران خود توجه نمی‌کرد. در نتیجه رفتار او، سپاهیان و بزرگان شهر بر آن شدند تا او و دلککانش را به قتل رسانند.^۳

مشغول شدن زیاد سلاطین با دلککان موجب ناراحتی درباریان می‌شد، این دلککان آن قدر آزادی داشتند که با پرویی سخن بگویند و به خاطر لطفی که امیران به آنان داشتند، مجازات نمی‌شدند و حتی گاهی جان افرادی را نیز نجات می‌دادند؛ هرچند بسته به نظر شخص حاکم ممکن بود آزادی عمل چندانی نداشته باشند و امکان انتقاد برایشان فراهم نشود،^۴ مانند حکایت نرد باختن سلطان و دلکک.^۱ با این همه چنین وضعیتی را در قبال

۱. حسین نوریخس، «دلک‌های درباری، دلک‌های مردمی»، گزارش، ش ۱۰۹ و ۱۱۰، اسفند و فروردین ۷۸ و ۷۹، ص ۵۵.

2. Disordious Erasmus (2009), *The Praise Of Folly*, University of Michigan, 71-69.

۳. ابن اثیر جزری (۱۳۸۵ق/۱۹۶۵)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۶، بیروت: دارالصادر، ص ۲۶۷-۲۶۶.

۴. همان، ص ۱۲۹.

دیگر اقشار جامعه نداشتند و در میان مردم از آزادی عمل بیشتری برخوردار بودند. در جای دیگر آمده که روزی عمید خراسان، محمد نسوی، نزد ملک ارغون‌بن‌آلب ارسلان بود. ملک ارغون شمشیر کشیده و در حالی که خشمگین بود با شمردن خطاهای عمید به او می‌گوید: «تو را بزخم یا نه؟» و چند بار تکرار کرد و عمید از ترس جرأت حرف زدن نداشت که ناگهان دلچک سلطان به او سیلی محکم می‌زد و گفت: «خب نامرد! بگو نه! زن!» سلطان به این حرکت او می‌خندد و عمید نجات می‌یابد. پس از آن عمید پنج هزار دینار برای دلچک فرستاد که مردم تعجب کرده و می‌گفتند: «به یکی سیلی، خورنده را رستن از نیستی رسید و زنده را هزار دینار!»^۲ اما برخی اوقات دلچکان با کارهای خویش موجب مرگ خود می‌شدند؛ مانند جعفرک، دلچک ملک‌شاه سلجوقی که جان خود را بر سر این کار از دست داد؛ به جمال‌الملک، فرزند بزرگ نظام‌الملک، خبر دادند دلچک سلطان ملک‌شاه، جعفرک، در اصفهان پدرش را مسخره کرده و وزارت را حق ابن‌بهمنیار دانسته است. جمال‌الملک خشمگین شده و به سرعت خود را به اصفهان رساند و دستور داد تا دلچک را به قتل رسانند.^۳

ج) صوفیان و علما

صوفیان نیز در آثار خویش طنزهایی دارند که در شعرهایشان اغلب با حکایت از زبان دیوانگان، اعتراض به زمین و زمان و یا پندواندرز بیان می‌کنند. در پشت این طنزها نوعی نارضایتی پنهان است. طنزهای صوفیانه علاوه بر اجتماعی بودن، ذوق فلسفی و عرفانی نیز دارد.^۴

۱. نک: اسماعیل امینی (۱۳۸۵)، *خندمین تر افسانه: جلوه‌های طنز در مثنوی معنوی*، تهران: سوره مهر، ص ۱۰۶-۱۰۷؛ کریم زمانی (۱۳۸۶)، *شرح جامعه مثنوی معنوی*، تهران: اطلاعات، ص ۹۶۵.
۲. صدرالدین حسینی (۱۳۸۰)، *زبده التواریخ (اخبار الامراء و الملوك السلجوقیه)*، ترجمه رمضان‌علی روح‌الهی، تصحیح محمد نورالدین، تهران: ایل شاهسون، ص ۶۸-۶۹.
۳. عمادالدین بنداری (۲۵۳۶)، *زبده النصر و نخبه العصر*، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۸۲؛ نیز

The Encyclopedia of Iranica, s.v "Dalqak".

۴. عبدالحسین زرین‌کوب (۱۳۸۱)، *شعر بی دروغ شعر بی نقاب*، تهران: علمی، ص ۱۷۱-۱۷۰.

از نظر صوفیان، طنز سلاحی بود که بر ضد زورمندان، رباکاران و ستم‌گران به کار می‌رفت و با خنده‌ای که از سر نادانی و ناآگاهی باشد، رابطه‌ای نداشت.^۱ در حکایتی آمده در مجالسی که درویشان عادت داشتند هنگام ورود شیخی حضورش را با القاب گوناگون و با صدای بلند اعلام کنند. هنگام ورود ابوسعید ابوالخیر، لقب او را می‌پرسیدند، ابوسعید به مریدانش می‌گفت: «بگویند هیچکس بن هیچکس راه دهید.»^۲ تواضع ابوسعید به همراه سخن طنزآمیز او موجب شده بود تا از احترام بیشتری نزد مردم برخوردار گردد.^۳

با این حال، گاه برخی افراد در ظاهر صوفی بودند؛ اما از اخلاق و آداب صوفی‌گری بویی نبرده بودند. این‌گونه افراد صوفی‌نما در عصر سلجوقیان بسیار بودند که علما و عارفان حقیقی آنان را نکوهش می‌کردند. ابوسعید ابوالخیر (م ۴۴۰ هـ) در نکوهش صوفیان ظاهری و زاهد نمایان، خطاب به نفس گوید:

ای نفس دمی مطیع فرمان نشدی وز کرده خویشتن پشیمان نشدی
صوفی و فقیه و زاهد و دانشمند این جمله شدی ولی مسلمان نشدی^۴

د) کارگزاران دولتی

گروه دیگری که در آثار خویش مسائلی را به غیرمستقیم، در قالب طنز مطرح کرده‌اند و یا اتفاقات طنزآمیز را در آثار خویش آورده‌اند، می‌توان به کارگزاران دولتی و یا مورخان که در این دوران عمدتاً از گروه دبیران هستند اشاره کرد؛ برای نمونه اصفهانی می‌گوید: محمد بن سلیمان، وزیر سلطان سنجر، هنگامی که به وزرات رسید به تقلید از خواجه نظام‌الملک

۱. سیدعبدالجواد موسوی (۱۳۹۰)، *دیوانگان فرزانه*، تهران: امیرکبیر، ص ۳۶.

۲. خواجه عبدالله انصاری (۱۳۶۱)، *سخنان پیر هرات*، به کوشش محمدجواد شریعت، تهران: کتاب‌های جیبی، ص ۲۰.

۳. برای دیدن حکایات بیشتر نک: خواجه عبدالله انصاری، همانجا؛ محمد بن منصور (۱۳۷۶)، *اسرارالتوحید*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه، ص ۲۳۶؛ علینقی بهروزی (۱۳۴۲)، *لطائف و ظرائف ادبی*، شیراز: محمدی، ص ۱۹.

۴. شیخ بهایی (۱۹۸۳ / ۱۴۰۳ ق.)، *کشکول*، ج ۱، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ص ۹۴.

جمله «الحمد لله على نعمة» را بر مهر خود نوشت. روزی در دیوان به زبان آورد که مگر نه اینکه احمد و محمد در عربی به یک معنی است و هر دو نام پیغمبر است؟ گفتند: بلی! گفت پس من توفیق خود را تغییر داده و «محمدالله علی نعمة» می‌نویسم. حضار مجلس از روی تمسخر تایید کردند؛^۱ اما اغلب این افراد که در رابطه با حکومت بودند، مسائل مربوط به سیاست و حکومت را غالباً با شیوه‌ی پند و اندرز در زمینه‌ی رسائل، اندرزنامه‌ها، سیرالملوک و یا خردنامه‌ها تألیف کرده‌اند، با بررسی آنها می‌توان نمونه‌هایی از طنز را دریافت. نظام‌الملک در بخش‌هایی از اثر خویش در تحقیر اسماعیلیان، آنان را به حیوانی تشبیه می‌کند که اگر اتفاقی برای این سلطنت (سلجوقیان سنی مذهب) بیفتد، آن را ناشی از دعای خویش می‌دانند و ادعای شیعه بودن می‌کنند. «اکنون اگر نعوذ بالله هیچ‌گونه این دولت قاهره را آسمانی آسبیدی رسد، این سگان از نهفتها بیرون آیند و بر این دولت خروج کنند و دعوی شیعت کنند».^۲

شیوه‌های طنزپردازی رایج در عهد سلجوقی

تا اینجا مشخص شد که محتوای طنز در گفتارهای مابین گروه‌های اجتماعی چه محتوا و برای چه مسائلی به‌کار می‌رفت؛ اما هر ژانر ادبی به‌غیر از مفاهیم و مصادیق دارای فرم‌های بیانی نیز هست که شیوه و شکل سخن گفتن و به بیان آوردن مفاهیم محتوای ژانر ادبی را با دلالت‌های مصادیقی‌اش مشخص می‌کند. در این بخش تلاش می‌شود شیوه‌های عمده بیان ژانر ادبی طنز در دوره میانه، معرفی و نمونه‌هایی از آن در میان آثار تاریخی آن دوره ارائه شود. ابعاد کاربردی زبان در بخش فرم‌های بیانی نیز جدای از فرهنگ ادبی و نظام فرهنگی هر جامعه نیست و تامل در شیوه‌های بیانی / ادبی طنز در ایران این دوران نیز نشان می‌دهد کاربران زبان چگونه از شیوه‌های بیانی رایج در فرهنگ ادبی، که در بافت فرهنگی / فکری آن دوران دارای دلالت‌ها و معانی اخلاقی / هنجاری است استفاده

۱. محمود بن محمد اصفهانی (۱۳۶۴)، *دستورالوزرا*، به‌کوشش رضا انزابی‌نژاد، تهران: امیرکبیر، ص ۱۹۳-۱۹۲.

۲. *سیاست‌نامه*، ص ۲۵۴.

می‌کردند و کاریست آنها جدای از بافت تاریخی‌شان نیست.

(۱) تحقیر

یکی از شیوه‌های طنزپردازی در عصر سلجوقی تحقیر و بی‌ارزش‌کردن افراد بود. طنزپردازان گاه ویژگی‌های ظاهری افراد و گاه مقام و منصب آنان را به طنز می‌گرفتند،^۱ حتی گاهی این تحقیر با دشنام و ناسزا نزد مردم همراه بود. آنان با این شیوه علاوه بر پایین آوردن شأن فرد مورد نظر، ضعف‌های او را نشان می‌دادند. در این دوره افرادی به خاطر عیوب جسمی‌شان تحقیر شده‌اند^۲ برای نمونه ابوالحسن علی محمد ترمذی (قرن ۴هـ) را به خاطر اندام ریز و زبان نیش‌دارش *مُنْجِیک*^۳ می‌گفتند. رشیدالدین محمد بن عبدالجلیل (م ۵۷۳هـ) که ریزنقش بود، *وَطَواط* می‌خواندند،^۴ شمسی اَعْرَج بُخاری (قرن ۶هـ)، یک پایش لنگ بود.^۵ سوزنی^۶ شاعر (م ۵۶۹هـ) سنایی^۷ (م ۵۴۵هـ) را بسیار هجو می‌کرد، گاه نیز شغل پدر او را که خارکشی بود، تحقیر

۱. دولتشاه سمرقندی (۱۹۰۰/م ۱۳۱۸ق)، *تذکره الشعراء*، تصحیح ادوارد براون، لیدن: بریل، ص ۷۰.

۲. علی اصغر حلبی (۱۳۶۵)، *مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران*، تهران: مؤسسه بیک ترجمه و نشر، ص ۱۲.

۳. علی اصغر حلبی (۱۳۷۷)، *تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام*، تهران: بهبهانی، ص ۴۶۱؛ (واژه منجیک در دهخدا، لغت نامه، ج ۴۶، ذیل «مُنْج» آمده: مُنْج = زنبور عسل، -یک: مانند (مُنْجِیک: مانند زنبور عسل))؛

هرچند حقیرم سخنم عالی و شیرین آری عسل شیرین ناید مگر از مُنْج.

۴. *تذکره الشعراء*، همان، ص ۸۷.

۵. تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران (۱۳۷۷)، ص ۶۲۳.

۶. تاج‌الشعرا محمد بن علی سوزنی (۴۸۲-۵۶۹) از شاعران هجوسرا و هزأل دوره سلجوقیان بود. وی را به خاطر شغلش که سوزنگری یا کلاه‌دوزی بود سوزنی می‌گفتند. دیوان اشعار او مملو از اشعار هزل و هجو است که برخی در مورد شعرای معاصرش و برخی در مورد حکام و سلاطین سروده است. محمد عوفی (۱۳۳۵)، *لباب‌الالباب*، تحقیق سعید نفیسی، تهران: ابن‌سینا؛ نیز: مقدمه *دیوان سوزنی* (۱۳۸۸)، تصحیح ناصرالدین شاه حسینی، تهران: امیرکبیر.

۷. ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی (۴۷۰-۵۴۵) شاعر و عارف دوره غزنویان و سلجوقیان بود. وی ابتدا در دربار زندگی می‌کرد پس از آن توبه کرده و به عرفان روی آورد. دیوان او علاوه بر قصاید و اشعار

می‌کرد و می‌گفت:

آدم خَس کشی بود پدرت روز و شب کار و شغل آدم کن
تا شبانگاه خَس به گُلخن کش تا سپیده دم آتش دم کن^۱

۲) تشبیه به حیوانات

گاهی نویسندگان و شاعران، از داستان‌ها و حکایت‌های حیوانات و شبیه‌سازی شخصیت‌ها و نقش‌ها و خصلت‌های افراد با زندگی حیوانات و تعریفی که فرهنگ آنان از ویژگی‌های آنان می‌شناخت برای بیان انتقادهای خود در قالب طنز استفاده می‌کردند. منطق الطیر، حدیقه الحقیقه، مرزبان‌نامه و کلیله و دمنه از جمله آثاری است که با حکایت، تمثیل و کنایه مشکلات جامعه و حکومت را به طنز بیان کرده‌اند و با نقل حکایت از زبان حیوانات، عقاید سیاسی و اجتماعی خویش را در رابطه با حکومت و جامعه بیان می‌کنند^۲ برای نمونه سوزنی (م ۵۶۹هـ) در تحقیر شغل فردی که کباده^۳ خر بوده، می‌گوید:

یاقوتی کبیر فروش کباده خر در جمله با چهار پسر هست پنج خر
دو خر شهاب و منتخب است و عُمَر سیم، محمود گشت خرگُره و پیرخر پدر^۴
انوری (م ۵۸۳هـ)، بد اخلاقی حاکمان عباسی را با تشبیه کردن آنها به حیوانات توصیف کرده است:

ترش‌روئی ابوالعباس نامی نشستہ بر بساط آل عباس
به تن مانند روباه مسلوخ به سر مانند بیغور نسناس
بسان پاچه گاوی که از موی برون آرد ورا شاگرد دواس

عارفانه، اشعار طنزآمیز نیز دارد؛ لباب‌الالباب (۱۳۳۵)، همانجا؛ چهارمقاله (۱۳۱۳)، عروضی سمرقندی، ص ۸۵؛ نیز مقدمه دیوان سنایی (۱۳۶۲)، مقدمه: محمدتقی مدرس رضوی، تهران: سنایی.
۱. سوزنی (۱۳۸۸)، دیوان/شعار، تصحیح ناصرالدین شاه حسینی، تهران: امیرکبیر، بخش غزل‌های هزل‌آمیز.
۲. ناهید ملک‌محمدی، «قابل در مرزبان‌نامه»، رشدآموزش زبان و ادب فارسی، ش ۲، دوره ۲۳، زمستان ۸۸، ص ۱۱-۱۰.

۳. نوعی کمان سست: فرهنگ دهخدا، ذیل «کباده».

۴. سوزنی، دیوان/شعار، بخش قصاید، ص ۳۹۲.

۳) تحامق

تحامق یا کودن‌نمایی، رفتاری اختیاری است که شاعر برای بیان مشکلات و نگرانی‌ها با روش طنز به آن پناه می‌برد. در این شیوه او برای خندانند دیگران خود را به مسخرگی می‌زند و این گونه ثروت، شهرت و جایگاه نیز به دست می‌آورد.^۱ این پدیده از رفتارهای اجتماعی شناخته شده در جامعه ایران عهد میانه بوده است. برخی از افراد کودن‌نما برای گذران زندگی دست به حماقت می‌زدند؛ برخی از آنان نیز با ظاهری مسخره یا دلک در واقع مفاسد اخلاقی جامعه یا عقاید و باورهای گروه‌های جامعه را بیان می‌کردند و یا به شکلی طعنه‌آمیز به حکومت می‌تاختند.^۲

از قرن چهارم به بعد با گسترش فرهنگ شاعری و تعدد آنان، تحامق در اشعار رواج بیشتری گرفت. این شاعران با کودن‌نمایی و خندانند مردم، فقر و اوضاع جامعه را بیان می‌کردند. آنان با پشت کردن به هنجارهای جامعه علاوه بر بیان درد و رنج خویش و دیگر اقشار جامعه، درآمد و شهرتی نیز به دست می‌آوردند.^۳ این نوع رفتار را در واقع می‌توان نوعی بیان طنزآلود از شرایط جامعه دانست. پس کودن‌نمایی می‌تواند سند جامعه‌شناختی و روان‌شناسی بسیار قابل توجهی باشد.^۴ این افراد ظلم و ستم سلاطین، بی‌عدالتی‌های جامعه، ریا و تظاهر صوفیان و عابدان و حتی گاهی اوقات بر مشیت الهی را به شیوه کودن‌نمایی بیان می‌کردند.^۵ عرفا و صوفیان نیز گاه در حالت از خود بی‌خودی اوضاع جامعه را بیان می‌کردند. آنان معتقد بودند مسایلی را که افراد عاقل نمی‌توانند بیان کنند، باید دیوانه‌ای بر زبان جاری کند تا واقعیت‌های تلخ گفته شود؛ به این گونه افراد عَقْلایِ مَجَانین نیز می‌گفتند که با تظاهر به دیوانگی کارهایی انجام می‌دادند که دیگران شهامت انجام آن را نداشتند.^۶

۱. محمد عبدالقادر أشقر، «التحامق فی الشعر المملوکی»، التراث العربی، ش ۸۳ و ۸۴، جمادی الاخره ۱۴۲۲ ق، ص ۵۵.

۲. مقدمه‌ای بر طنز، همان، ص ۸۰، ۷۸.

۳. عزالدین اسماعیل (۲۰۰۹)، فی الأدب العباسی، بیروت: دارالنهضة العربیة، ص ۲۸۵.

۴. «التحامق فی الشعر المملوکی»، ص ۵۵-۵۶.

۵. همان، ص ۸۷-۵۶.

۶. نک: ابوالقاسم بن حبیب نیشابوری (۱۴۱۶/۱۹۹۵م)، عَقْلایِ مَجَانین، تحقیق ابوهاجر بسبونی، بیروت: دارالکتب العلمیة؛ تاریخ طنز در ادبیات فارسی، ص ۱۳۶.

برخی از شاعران و نویسندگان این دوره به کار گرفتن عقل را مایه فقر و بدیمنی می‌دانستند. ابوالفرج رونی گوید:

با عقل مگیر تا توانی خویشی کز لهو دهد عقل تو را درویشی^۱

نیشابوری در شعر زیر، روزگار خود را روزگار حماقت و خرد را شوم و نامیمون می‌داند.

إِذَا كَانَ الزَّمَانُ زَمَانُ حُمُقٍ فَإِنَّ الْعَقْلَ حِرْمَانٌ وَ شُومٌ

فَكُنْ حَمِقًا مَعَ الْحُمُقِ فَإِنِّي أَرَى الدُّنْيَا بَدَوْلَتِهِمْ تَدُومٌ^۲

گاه مردم نیز این گونه حماقت‌ها را می‌پسندیدند.

و لَسْتُ أَبْغِي بِهَا خِيَلًا وَ لَا بَدَلًا هِيَهَاتَ غَيْرِي بَتَرَكَ الْحُمُقِ مَعْدُورٌ^۳

۴) توصیف اغراق‌آمیز

در بیشتر دوره‌ها، شاعران به مدح و ستایش امیران و سلاطین و یا ذمّ رقبای آنان می‌پرداختند و در قبال آن صله دریافت می‌کردند؛ اما در دوره سلجوقیان این مدح و ستایش راه اغراق و زیاده‌روی در پیش گرفت. شاعر برای خشنود کردن ممدوح خویش به توصیفات و ستایش‌های عجیب و غریب از او می‌پرداخت.^۴ واژه‌هایی که شاعر در این مدایح به کار می‌گیرد، در واقع خصلت‌هایی بود که در ممدوح یا مذموم وجود نداشت و آرزوی مردم و شاعر، حاکم شدن فردی است که آن صفات را داشته باشد و یا بر عکس. این شیوه بیانی نیز برای اشاره به موضوعات حکومت و جامعه با محتوای طنزآمیز به کار

۱. ابوالفرج رونی (۱۳۴۷)، *دیوان*، بخش هزلیات و رباعیات، به کوشش محمد مهدوی دامغانی، مشهد: باستان، ص ۱۶۸.

۲. *عقلاء مجانبین*، ص ۳۷.

۳. از احمق بازی و گول نمایی‌های من تعجب نکن، زیرا که من، با این روش خود را در آفاق مشهور کرده‌ام/ هرگز حماقت خویش را با دوست و چیز دیگری عوض نخواهم کرد، دیگران باید برای ترک حماقت خود، علتی بیاورند؛ ثعالبی (۱۴۲۰ق)، *تیمه الدهر فی محاسن اهل العصر*، ۱، تحقیق مفید محمد قمیحه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۳۹۲.

۴. *مقدمه‌ای بر طنز*، ص ۸۰.

گرفته می‌شود^۱ برای نمونه امیرمعزی (م ۵۴۲هـ)، در ستایش سلطان برکیاروق (حک: ۴۸۷-۴۹۸هـ) ترک نژاد می‌گوید:

ز افریدون و نوشروان چه گویم من که بگذشت او

به ملک اندر ز افریدون به عدل اندر ز نوشروان^۲
به نظر می‌رسد، این بیت نشان از بیان هنری جمع تقیضین باشد که با دلالت معنایی جدیدی ترک شبیه شاهان ایرانی همراه بوده باشد. از میان مدایح می‌توان به بسیاری از آداب و رسوم رایج در دربار پی برد و این که فساد و انحطاط اخلاقی در این روزگار بسیار رواج داشته است.

۵) پند و اندرز

شیوه پند و اندرز معمولاً در میان عرفا و برخی شاعران و یا سیاستمداران رواج داشت. آنان در برابر مردم احساس مسؤولیت می‌کردند و هدایت آنان را وظیفه خود می‌دانستند؛ گاه نیز عقاید خویش را به زبان ساده و محلی ابراز می‌کردند و در همین راستا نیز عملاً در بیان موضوعات اجتماعی در قالب طنز از شیوه بیانی پندآمیز استفاده می‌شد.^۳ سنایی (۵۴۵هـ) شرع را بر شعر ترجیح می‌دهد و شاعران دربار را این‌گونه نصیحت می‌کند:

گر شعار تو شعر آمده شرع چه کنی صبح کاذب اشعار
روی بنمود صبح صادق شرع خاک برزن بر جمال شعر و شعار^۴

سنایی نیز پند و اندرز بدون قصد و غرض را همانند قند شیرین می‌داند.

صحت زیرکان چو بوی از گل عظمت ناصحان چو طعم از مل

۱. محمدرضا شفیعی کدکنی، «پیوند ادب و سیاست: شناور شدن زبان و ارتباط آن با رشد خودکامگی»،

اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۲۰۷ و ۲۰۸، آذر و دی ۱۳۸۳، ص ۴۶.

۲. امیرمعزی، دیوان اشعار.

۳. تاریخ طنز در ادبیات فارسی، ص ۳۴۰.

۴. سنایی غزنوی (۱۳۶۸)، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: دانشگاه

تهران، ص ۲۰۳.

طنزپردازان و شیوه‌های طنزپردازی در ایران عصر سلجوقیان ۴۳

بی غرض پند همچو قند بود با غرض پند، پای بند بود^۱
اندرزها نشان دهنده نوعی نگرانی اخلاقی است و همیشه در کنار سلطان، وزیر یا
شاعر و یا صوفی اندرزگویی حضور داشته که سلطان را به تسلیم در برابر قدرتی بزرگ‌تر
نصیحت کرده است و بدین‌گونه اعتراض خویش را نیز بیان می‌کردند.^۲

(۶) شیوه شهرآشوبی

شهرآشوب، گونه‌ای شعر است که یک شهر یا مردمان آن را به طنز می‌گیرد، گاه نیز به
شعرهای طنزی که شغل یا حرفه‌ی کسی را هدف قرار می‌دهد، شهرآشوب گویند^۳ مانند
شعر مُجیر بیلقانی (م ۵۸۶هـ) در مورد شهر اصفهان:

گفتم ز صفاهان مدد جان خیزد لعلی است مروت که از آن کان خیزد
کی دانستم که مردمش کوراندند با آن همه سُرْمه کز صفاهان خیزد
خاقانی (م ۵۹۵هـ) پس از رفتن به شهر ری، در آنجا بیمار می‌شود و در مورد این شهر
می‌گوید:

خاک سیاه بر سر آب و هوای ری دور از مجاوران مکارم نمای ری
دیدم سحرگهی ملک الموت را که پای بی‌کفش می‌گریخت ز دست وبای ری
گفتم: تو نیز؟ گفت: چو ری دست برگشاد بویحیی ضعیف چه سنجد به پای ری!^۴
سوزنی نیز در هجو مردم بخارا گوید:
ز آرزوی تو به شهر تو فراوان لعنت گوش‌ها سوی ره و چشم نهاده بر در^۵

۱. همان، ص ۴۸۷.

۲. اخلاقیات، ص ۳۳۵.

۳. سیروس شمیسا (۱۳۸۳)، انواع ادبی، تهران: فردوس، ص ۲۴۲.

۴. دیوان خاقانی، بخش قصائد، ص ۴۵۴.

۵. دیوان سوزنی، ص ۳۸.

نتیجه

بررسی موضوعات مرتبط با ژانرهای ادبی از رویکردهای متفاوتی صورت می‌گیرد. در این میان توجه به ابعاد کاربرد زبان در زمینه اجتماعی - فرهنگی برای سخن گفتن هنجارین درباره موضوعات جامعه می‌تواند مجاللی باشد برای شناخت بافتار تاریخی که در آن موضوعات و مسائل تاریخ اجتماعی و فرهنگی شکل می‌گیرند. ژانر ادبی طنز به عنوان شیوه بیانی، حول خنده که معنی طعنه، تمسخر، تحقیر و کنایه آمیز به موضوعات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی داشته است بخشی از فرهنگ ادبی جامعه ایران در عهد سلجوقیان بوده، که اختصاص به شاعران نداشته است.

دستاوردهای این مقاله نشان می‌دهد استفاده از فرم و محتوای ژانر ادبی طنز، تبدیل به یک شیوه گفتار عمومی برای بیان موضوعات مختلف در میان اقشار گوناگون در صورت بندی فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران عصر سلجوقیان شده بود. انواع ادبی که با ارائه تصویر هنری جمع نقیضین از یک موضوع، باعث خنده با معناهای مختلف می‌شد، شامل شیوه‌هایی مانند تحقیر کردن، تشبیه به حیوانات، ستایش اغراق آمیز، تحامق، نصیحت طنزگونه و ... بود که اقشار مختلف مردم سخن خود را بدان شیوه‌ها در لفافه‌ی طنز بیان می‌کردند. با این روش، علاوه بر خندانند افراد، بیان موضوع مورد نظر و برجسته کردن آن در دید جامعه، مردم و حکومت را از وجود آن مساله آگاه کرده تا هم از درد و رنج مردم کاسته و هم به حل مشکلات کمک کرده باشند.

فهرست منابع و مآخذ

- ابن اثیر جزری (۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارالصادر.
- ابن منظور (بی تا)، *لسان العرب*، بیروت: دارصادر، ذیل «طنز».
- ادیب صابر ترمذی (۱۳۴۳)، *دیوان ادیب صابر*، تصحیح محمدعلی ناصح، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- اسماعیل، عزالدین (۲۰۰۹)، *فی الأدب العباسی*، بیروت: دارالنهضة العربیة.
- اسماعیل زادگان، میثم، «جیستی طنز و کارکردهای اسلامی آن»، *علوم اجتماعی: دین و ارتباطات*، ش ۳۴، زمستان ۱۳۸۷، ص ۱۶۱-۱۲۹.
- أشقر، محمد عبدالقادر، «التحائم فی الشعر المملوکی»، *التراث العربی*، جمادی الاخره ۱۴۲۲ق، ش ۸۳ و ۸۴، ص ۵۵.
- اصغری، حسن، «طنز و فکاهی»، *هنر و معماری: کلک*، ش ۱۵۳، اسفند و فروردین ۸۴-۸۳، ص ۱۱-۱۲.
- اصفهانی، محمود بن محمد (۱۳۶۴)، *دستورالوزراه*، به کوشش رضا انزابی نژاد، تهران: امیرکبیر.
- اصلانی، محمد رضا (۱۳۸۵)، *فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز*، تهران: کاروان.
- امیرمعزی (۱۳۱۸)، *دیوان اشعار*، تصحیح عباس اقبال، تهران: علمیة.
- امینی، اسماعیل (۱۳۸۵)، *خندمین تر افسانه: جلوه‌های طنز در مثنوی معنوی*، تهران: سوره مهر.
- انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۶۱)، *سخنان پیرهرات*، به کوشش محمدجواد شریعت، تهران: کتاب‌های جیبی.
- انوری (۱۳۳۷)، *دیوان*، مقدمه سعید نفیسی، تهران: بیروز.
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۷)، *چاش میان فارسی و عربی*، تهران: نی.
- آرین پور، یحیی (۱۳۷۲)، *از صبا تا نیما*، تهران: زوار.
- باباصغری، علی اصغر، «طنز در شعر ناصر خسرو»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، ش ۴۳، ۴۲، دوره دوم، پاییز و زمستان ۸۴، ص ۱۴۴-۱۲۳.
- بلخی، حمیدالدین ابوبکر (۱۳۷۲)، *مقامات حمیدی*، تصحیح رضا انزابی نژاد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بنت، اندرو (۱۳۸۸)، *مقدمه‌ای بر ادبیات نقد و نظریه*، ترجمه احمد تمیم‌داری، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- بنداری، عمادالدین (۲۵۳۶ش)، *زبده‌النصر و نخبه‌العصره*، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بهروزی، علینقی (۱۳۴۲)، *لطائف و ظرائف ادبی*، شیراز: محمدی.
- بهزادی اندوهجردی، حسین (۱۳۸۳)، *طنزپردازان ایران از آغاز تا پایان دوره قاجار*، تهران: دستان.
- بیضایی، بهرام (۱۳۹۰)، *نمایش در ایران*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۴)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب.

۴۶ مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره ۲۹

- ثعالبی (۱۴۲۰)، *یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر*، تحقیق مفید محمد قمیحه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جوادی، حسن (۱۳۸۲)، *تاریخ طنز در ادبیات فارسی*، تهران: کاروان.
- حسینی، صدرالدین (۱۳۸۰)، *زبده التواریخ (اخبار الامراء و الملوك السلجوقیه)*، تصحیح محمد نورالدین، تهران: ایل شاهسون.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۶۵)، *مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران*، تهران: موسسه پیک و نشر ترجمه.
- _____ (۱۳۷۷)، *تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام*، تهران: بهبهانی.
- خاقانی (۲۵۳۷)، *دیوان*، بخش قصاید، تصحیح علی عبدالسولی، تهران: مروی.
- داد، سیما (۱۳۷۵)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی (واژه نامه مفاهیم و اصطلاحات فارسی و اروپایی)*، تهران: مروارید.
- دوفوشه کور، شارل هانزی (۱۳۷۷)، *اخلاقیات*، ترجمه محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمدبخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی - انجمن ایرانشناسی فرانسه در ایران.
- دولتشاه سمرقندی (بی تا)، *تذکره الشعراء*، تصحیح ادوارد براون، لیدن: بریل.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۵)، *لغت نامه*، تهران: مجلس.
- رونی، ابوالفرج (۱۳۴۷)، *دیوان*، رباعیات، به کوشش محمود مهدوی دامغانی، تهران: باستان.
- زرقانی، مهدی (۱۳۹۰)، *تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی*، تهران: سخن.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱)، *شعر بی دروغ شعر بی نقاب*، تهران: علمی.
- زمانی، کریم (۱۳۸۶)، *شرح جامع مثنوی معنوی*، دفتر پنجم، بخش ۱۴۸، تهران: اطلاعات.
- سنایی غزنوی، مجدود بن آدم (۱۳۶۲)، *مقدمه دیوان سنایی*، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران: سنایی.
- سنایی غزنوی، مجدود بن آدم (۱۳۶۸)، *حدیقه الحقیقه*، تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- سوزنی، محمد بن علی (۱۳۳۸)، *دیوان اشعار*، تصحیح: ناصرالدین شاه حسینی، تهران: امیرکبیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، «طنز حافظ»، ماهنامه حافظ، ش ۱۹، مهر ماه ۱۳۸۴، ص ۳۹.
- _____، «پیوند ادب و سیاست: شناور شدن زبان و ارتباط آن با رشد خودکامگی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۲۰۷، ۲۰۸، آذر و دی ۱۳۸۳، ص ۴۶.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)، *انواع ادبی*، تهران: فردوس.
- شیخ بهایی (۱۹۸۳/۱۴۰۳ ق)، *کشکول*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۸)، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوس.
- ضیف، شوقی (۲۰۰۴)، *تاریخ الادب العربی*، بیروت: دارالمعارف.
- عوفی، سدیدالدین محمد (۱۳۵۲)، *جوامع الحکایات و لوامع الروایات*، قسم سوم، تصحیح بانو مصفا، تهران:

طنزپردازان و شیوه‌های طنزپردازی در ایران عصر سلجوقیان ۴۷

بنیاد فرهنگ ایران.

- عوفی، محمد(۱۳۳۵)، *لباب الالباب*، تصحیح سعید نفیسی، تهران: ابن‌سینا.
- _____(۱۳۸۹)، *لباب الالباب*، تصحیح ادوارد براون، مقدمه محمد قزوینی، تهران: هرمس.
- فاخوری، حنا (۱۳۸۳)، *تاریخ ادبیات زبان عربی*، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، چاپ ششم، تهران: توس.
- فتوحی، محمود(۱۳۸۷)، *نظریه تاریخ ادبیات*، تهران: سخن.
- فراگنر، برت (۱۳۹۴)، *فارسی‌زبانان: قلمرو، هویت و رابطه زبانی در تاریخ آسیا*، ترجمه سعید فیروزآبادی، تهران: علمی و فرهنگی.
- قوام، ابوالقاسم و نیما تجبر، «واژه طنز چگونه و از چه زمانی اصطلاح شد؟»، مجله علمی پژوهشی تاریخ ادبیات دانشگاه شهید بهشتی، ش ۶۲، پاییز ۱۳۸۸، ص ۱۶۷-۱۸۸.
- کیلگزر، مری(۱۳۸۸)، *درسنامه نظریه ادبی*، ترجمه جلال سخنور، الاهه دهنوی، سعید سبزیان، تهران: اختران.
- گرین، کیت و جیل لبیهان(۱۳۸۳)، *درسنامه نظریه و نقد ادبی*، ترجمه حسین پاینده، تهران: روزنگار.
- گیب، هامیلتون(۱۳۶۲)، *درآمدی بر ادبیات عرب*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر.
- متز، آدام(۱۳۶۴)، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علیرضا قراگزلو، تهران: امیرکبیر.
- محبتی، مهدی(۱۳۸۸)، *از معنا تا صورت: نقد ادبی در ایران و ادبیات فارسی*، تهران: سخن.
- محمدبن منور(۱۳۷۶)، *اسرارالتوحید*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
- مستوفی، ابوالفضل یوسف بن علی(۱۳۴۷)، *خردنامه*، تصحیح ادیب برومند، تهران: انجمن آثار ملی.
- ملک محمدی، ناهید، «فابل در مرزبان نامه»، *رشدآموزش زبان و ادب فارسی*، دوره ۲۳، ش ۲، زمستان ۸۸، ص ۱۱-۱۰.
- موسوی، سید عبدالجواد(۱۳۹۰)، *دیوانگان فرزانه*، تهران: امیرکبیر.
- مؤمنی، محمدباقر(۱۳۵۷)، *تیاتر کریم شیرهای*، تهران: سپیده.
- ناصر خسرو(۱۳۶۵)، *دیوان*، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.
- نظام‌الملک طوسی(۱۳۷۸)، *سیاست نامه*، محقق/مصحح هیوبرت دارک، تهران: علمی و فرهنگی.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمدبن عمر(۱۳۱۳)، *چهارمقاله*، تصحیح آقامیرزا محمدخان قزوینی، تهران: چاپخانه خاور.
- نظامی گنجه‌ای(۱۳۸۷)، *لیلی و مجنون*، تصحیح بهروز ثروتیان، تهران: امیرکبیر.
- _____(۱۳۸۵)، *خردنامه*، تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- نوربخش، حسین، «دلقک‌های درباری، دلقک‌های مردمی»، گزارش، ش ۱۱۰، ۱۰۹، اسفند و فروردین ۷۹، ص ۷۸-۵۵.

٤٨ مطالعات تاريخ فرهنگى، شماره ٢٩

- نيشابورى، ابوالقاسم حسن بن محمد بن حبيب (١٤١٦ق/١٩٩٥)، *عقلاء مجانين*، تحقيق ابوهاجر محمد بن سعيد بسيونى زغلول، بيروت: دارالكتب العلميه،

- همدانى، ابوالفضل احمد بن حسين (٢٠٠٢)، *مقامات بديع الزمان همدانى*، تحقيق على بوملحم، بيروت: دار و مكتبه الهلال.

- Bausani, Alessandro, C.h Pellat, (2002), *The Encyclopedia of Islam*, 2nd edition, E.J.Brill, Leiden, Vol: 5, s.v: '*Hidja*'.

- Disdoridous Erasmous, (2009), *The Praise Of Folly*, University of Michigan.

- Jaa'fary Farogh, (1985), *The Encyclopedia of Iranica*, Edited by Ehsan Yarshater, Londen, Boston and Henley, vlo:6, s.v: '*Dalqak*'.